

# میخائیل گارباچف: ما جانبدار خرد، اخلاق و زندگی هستیم

در غرب، در این موضع روشن، نشانه‌هایی از ضعف اتحادشوری را جستجو می‌کنند و گویا چون رسوا نمیدانند عقب مانده‌اند و چرخ نظام آهنانی چرخد و بطور کلی بر آنها روشن شده است که به آماجهای سوسیالیستی نمی‌توان رسید، از این رو اکنون اگر فشار کمی زیاده‌تر شود می‌توان آنان را به هرگونه عقب نشینی وادار کرد. این گمراهی بزرگی است.

اتحاد شوروی زمان ما، حاصل دگرگونی‌ها و بازسازی های عظیم و کبیر اجتماعی - اقتصادی است که خلق های آن طی ۷۰ سال پس از انقلاب بدانها تحقق بخشیده‌اند. آری، دشواری گاه غم انگیز نیز وجود داشت. موانع خارجی هم زیاد بود. اما یک چیز روشن است: کشور پر اثر تلاشهای خلق خود بقیه در ص ۲

در ضیافتی که بمناسبت دیدار رسمی مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان از اتحاد شوروی ترتیب یافته بود، رفیق گارباچف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، دیدگاههای اتحادشوری را درباره مسائل حاد بین المللی مطرح کرد. او از جمله گفت:

ما امروز پیرامون دگرگونسازی در کشور خود بسیار صحبت کردیم. دریابید با آن می‌خواهم تکرار کنم که سیاست خارجی ما پیش از هر زمان دیگری مستقیماً از سیاست داخلی ما سرچشمه می‌گیرد. ما شرافتمندانه و برای آگاهی همگان اعلام می‌کنیم: ما نیاز به صلح پایدار داریم تا بتوانیم خود را روی توسعه جامعه خویش متمرکز سازیم و مسائل مربوط به بهبود زندگی مردم شوروی را حل کنیم.



شماره ۱۴۹ دوره هشتم  
سال سوم سه شنبه ۱۳۶۶/۱/۱۸  
بهاء ۲۰ ریال

## بیانیه انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگران و زحمتکشان تهران و حومه

در صفحات ۵ ضمیمه

### "جوانان توده" در

### "سمینار بین المللی صلح جوانان"

بار دیگر برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، که امسال هفتصد و پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری خود را جشن می‌گیرد، وفادار به سنت دیرپای خود، میعادگاه یک رویداد بسیار پراهمیت بین المللی شد. نمایندگان جنبش مترقی جوانان نزدیک به ۲۰۰ سازمان از ۱۰۰ کشور، از جمله سازمان جوانان توده ایران، با پذیرش دعوت سازمان "جوانان آزاد آلمان" در "سمینار بین المللی صلح جوانان" شرکت کردند. ابتکار برگزاری "سمینار بین المللی صلح جوانان" از سوی "سازمان جوانان آزاد آلمان" در پاسخ به نیاز مبرم ایجاد فضای گفتگو و یافتن راه‌های عملی، سازنده برای کاهش تشنج جهانی صورت گرفت. طیف وسیع و بی‌سابقه شرکت کنندگان "سمینار" با ایدئولوژی‌های متفاوت و به نمایندگی از سوی قشرهای مختلف، با برنامه‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون، نشان دهنده درک خطیر بودن لحظه و خطر فاجعه هسته‌ای از سوی وسیع‌ترین توده‌های جوانان مترقی جهان است.

## جنگ و استقلال

در آبان ماه سال ۶۵، "دانشجویان مسلمان مبارز" تحلیلی درباره جنگ و سیاست رژیم منتشر ساختند. بررسی این تحلیل مؤید آن است که تبلیغات گسترده رژیم ج.ا.و پیرامون ضرورت ادامه جنگ اثربخشی خود را بیش از پیش از دست می‌دهد.

"دانشجویان مسلمان مبارز" بدرستی مسئله جنگ را در ارتباط با استراتژی امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها می‌نویسند: "در عصر حاضر برای همه خلفهای تحت ستم و ممالک زیر سلطه و عقب مانده در سراسر جهان، دشمنی بزرگتر از امپریالیسم بمشابه یک نظام سلطه‌گر شناخته شده نیست. قبول این حقیقت بشرطی برای همگان ممکن است که شناخت درستی از واقعیت امپریالیسم و ماهیت آن داشته باشند. سلطه اقتصادی - سیاسی و فرهنگی امپریالیسم مانع عمده در برابر آزادی و رشد و توسعه ممالک جهان سوم و رهایی توده‌ها از فقر و جهل و بی‌کاری و گرسنگی و بیماری و وابستگی و عقب ماندگی است.

از یک نظر هدف عمده انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ این بود که از این سلطه اهریمنی آزاد شده، سرنوشت خود را بدست گیرند و جامعه‌ای آزاد و خالی از ظلم و بیعدالتی و برپایه علم و تقوا و عدالت و قسط و برابری و برادری بنا نهند. سرنگونی استبداد سلطنتی به این دلیل هدف توده‌های قیام کننده مردم قرار گرفت که بقیه در ص ۲

## کدام دستاورد اقتصادی، سیاسی و نظامی؟

موسوی، نخست وزیر رژیم، در نخستین جلسه دولت در سال جدید گفت: "در سال ۶۵ گذشته از دستاوردهایی که در صحنه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی کسب کرده‌ایم، موفق شدیم علیرغم فشارهای غیرقابل توصیف دشمنان انقلاب اسلامی، ضمن پایبندی به اصول و آرمانهای خود به تحقق شعارهایمان نزدیکتر شویم."

صدای ج.ا.و این سخنان نخست وزیر رژیم را برای مردمی بخش کرد که با فقر و مسکنت و بی‌کاری بی‌سابقه‌ای روبرو هستند.

معلوم نیست موسوی از کدام دستاوردهای اقتصادی، سیاسی و نظامی سخن می‌گوید. آیا می‌توان افشای زد و بند پشت پرده با امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیل در سال گذشته را از جمله "دستاوردهای" رژیم بحساب آورد؟ ماجرای "ایران - گیت"، درست برعکس، نشانگر ورشکستگی سیاست داخلی و خارجی رژیم در صحنه سیاسی بود. در صحنه نظامی نیز سال ۶۵، که می‌بایست سال پیروزی نهائی در جنگ باشد، به سال کشتار جمعی در جبهه‌ها و ویرانی دهها شهر و روستا و مؤسسات صنعتی تبدیل شد. در عرصه اقتصادی هم وضع رژیم فاجعه آمیزتر از دو عرصه دیگر بوده است. پس موسوی از کدام دستاوردها سخن می‌گوید؟

موسوی در گزارش خود برای اثبات به اصطلاح دستاوردهای رژیم فقط به بازی با کلمات مطمئن پرداخت، بدون آنکه فاکتو و بیارقمی ارائه دهد. اما ما سعی می‌کنیم با استفاده از ارقام رسمی و نوشته‌های مطبوعات مجاز، وضع فاجعه‌بار اجتماعی - اقتصادی کشور را، آنچنان که هست، ترسیم کنیم.

نخست وزیر رژیم از دستاورد اقتصادی سخن می‌گوید. مجله "صنعت و حمل و نقل" (خرداد ماه ۶۵) به نقل از سمینار اقتصادی، که در کرمان تشکیل شد، می‌نویسد: کشور "پراز فقر و عقب ماندگی است و فشارهای اقتصادی هر روز بر دوش مردمان آن بقیه در ص ۷

### \* پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کنگره کمونیست‌های اتریش

### \* شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران

به حزب کمونیست بوزنل.

### \* پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کنگره سوم حزب سوسیالیست متحد مکزیک

در ص ۸

### ادامه جنگ پاسخگوی

منافع امپریالیسم است

در ص ۶

## جنگ و استقلال

اصلی‌ترین مظهر سلطه امپریالیسم و پایگاه سیاسی آن محسوب می‌شد. بعد از آن مرحله فرار بود مبارزه مردم علیه بقیه پایگاهها و مظاهر سلطه امپریالیسم ادامه یابد...

چرا این آماج مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب تحقق نیافت؟ "دانشجویان مسلمان مبارز" اینک به این نتیجه درست رسیده اند که "حاکمیت جدید این مبارزه را ابتدا کند و سپس متوقف ساخته، از مسیر خود منحرف نمود، بطوریکه علیرغم گذشت سالها، بقیه پایگاهها و مظاهر سلطه امپریالیستی دست نخورده باقی ماندند و بندهای وابستگی که تا حدودی ست شده بودند، مجدداً استحکام یافتند".

سران رژیم در توجیه استقلال کشور به این ترغیب دست می‌بازند که گویا رژیم ج.ا. از خارج دستور نمی‌گیرد و مشاور و مستشار خارجی به دولت فرمان نمی‌دهد. "دانشجویان مسلمان مبارز" این استقلال را رد می‌کنند و بدرستی می‌نویسند "این برداشت کهنه‌ای از شیوه سلطه استعماری است. امپریالیسم در خط مشی نوین خود احتیاج به حضور نظامی با تحمیل عوامل دست نشانده و اعمال نفوذ سیاسی چنانکه تا کنون معمول بوده است، ندارد. امپریالیسم از اهمیاتی برای ادامه سلطه خود استفاده می‌کند که برای افراد ساده اندیش شناخته شده و مشهود نیست. امپریالیسم سلطه خود را در ایران و ممالکی مشابه آن از طریق تسلا فانی و صنعتی و مبادلات تجاری و بازرگانی بین المللی و مناسبات پولی اعمال و حفظ می‌نماید. شبکه‌ای که کشور مام در تار و پود آن گرفتار است و سیاستهای حاکمیت نیز در طی این چند سال در جهت تقویت و نه ست کردن و گسستن آنها تنظیم و اجرا گردیده است".

این تحلیل نشانگر آن است که "دانشجویان

مسلمان مبارز" عمیقاً به ماهیت نواستعماری پی برده‌اند و فریب "استقلال صوری" مورد استناد سران مرتجع رژیم را نخورده‌اند. نواستعماریست رژیم را تحت تاثیر قرار می‌دهد و استقلال عمل آن را سلب می‌کند، چنانکه هم اکنون در زمینه مناسبات با کشورهای اروپای غربی، ترکیه و پاکستان و دیگر کشورهای مرتجع و وابسته استقلال عمل آنها را سلب کرده است. "دانشجویان مسلمان مبارز" حق دارند که می‌نویسند: "پس برای اثبات وابستگی یک کشور، نیازی به حضور نظامی و مستشاران سیاسی با مشاوران خارجی در کنار رؤسای حکومت نمی‌باشد. لازمه مبارزه با این عوامل و این سلطه شوم، برخوردار بودن از بینش انقلابی و شناخت درست ماهیت امپریالیسم و انکاب به قدرت توده‌های محروم و سپردن حاکمیت به مردم و بسیج آنها علیه این مناسبات است".

اما رژیم ج.ا. که به آماجهای مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب خیانت کرد، علاوه بر این عده مبارزه مردم علیه امپریالیسم تبدیل شده است و "با وجودیکه در حرف و شعار مبارزه با امپریالیسم و مرگ بر آمریکا پیوسته تکرار شده و می‌شود، ولی مبارزه عملی و واقعی با امپریالیسم متوقف گردیده و سلطه آن در حال احیا مجدد

می‌باشد". چگونه می‌توان مبارزه با امپریالیسم را ادامه داد "دانشجویان مسلمان مبارز" در اینجانب نیز به یک نتیجه منطقی رسیده‌اند و معتقدند که حل تضاد با امپریالیسم "در گروه برداشتن موانعی است که هم اکنون حایل بین منافع مردم و اهداف انقلاب و پایگاهها و مظاهر سلطه امپریالیسم گردیده‌اند".

این مانع، چنانکه ما بارها خاطر نشان ساخته ایم رژیم حاکم بر میهن ماست. گر چه "دانشجویان مسلمان مبارز" صریحاً این مسئله را مطرح نمی‌کنند، ولی از نوشته‌های آنها می‌توان درک کرد که آنها نیز به این نتیجه منطقی رسیده‌اند.

نویسندگان تحلیل مورد بحث، جنگ ایران و عراق را نیز از دیدگاه منافع امپریالیسم حلاجی می‌کنند. آنها خاطر نشان می‌سازند که "بعد از فتح خرمشهر و آزادی سرزمین‌های اشغال شده" همه اعضای حاکمیت در ادامه جنگ وحدت نظر نداشتند، "عده‌ای با انگیزه فتح عراق و تشکیل جمهوری اسلامی تحت الحمايه در آن کشور بر پایه اطلاعات نادرست معتقد بودند، ورود نیروهای مسلح ایران به خاک عراق با پیام مردم عراق و الحاق سربازان و افسران عراقی به نیروهای مسلح ایران همراه شده، در نتیجه ابتدا اصرار و سپس سراسر عراق طرف مدت کوتاهی به تصرف نیروهای ایران در خواهد آمد. با اصرار این عده فرمان حمله به عراق صادر شد، ولی پیش‌بینی‌ها همه غلط از آب درآمدند... هجوم با شکست سختی روبرو شد.

حاکمیت ج.ا. با این اقدام و با طرح شعار سقوط صدام در راه بی‌بازگشتی قدم نهاد که... هنوز ادامه دارد. طرح شعارهایی چون آزادی قدس از طریق کربلا که اکثر رهبران نظام هم آن را جدی نمی‌گرفتند، تنها برای دادن انگیزه به رزمندگان و نیروهای بسیجی مطرح گردید... مسئولین کشور که از تاثیر منفی طولانی شدن جنگ و ناکامی در کسب پیروزی در روحیه رزمندگان آگاه بودند، برای تقویت آنها، هر هجوم را آخرین حمله و پیروزی نهائی رادرود قلمی اعلام می‌کردند، ولی هر بار جز شکست و مرگ با پیروزیهای محدود و بعضاً موثر چیزی نصیب رزمندگان نمی‌گردید".

نویسندگان تحلیل خاطر نشان می‌سازند که "قدرتهای امپریالیستی و در رأس آنها آمریکا ادامه جنگ را بشرطی که در مرزهای دو کشور محدود بماند بسود خود بیفتند، زیرا طی آن هر دو کشور ایران و عراق بسوی فقر و رکود و اضحلال بنیانهای اقتصادی و وابستگی کامل به کشورهای سرمایه‌داری غربی سوق داده می‌شدند".

"دانشجویان مسلمان مبارز" به این نتیجه صحیح می‌رسند که ادامه جنگ در عین حال به اسرائیل فرصت طلایی برای تحقق استراتژی خود در منطقه داد و درست بهمین سبب اسرائیل "سلاحهای زیادی به ایران فروخت که ارزش آنها تنها در دوسال اول جنگ به بیش از یک میلیارد دلار می‌رسد".

در تحلیل پس از اشاره به اینکه ادامه جنگ به امپریالیسم آمریکا امکان داد تا مواضع نظامی خود را در منطقه تحکیم بخشد، سلاحهای تازه به عربستان سعودی بفروشد و پایگاههای جدیدی در مرزهای ترکیه و ایران تأمین کند، گفته می‌شود: "در

داخل کشور نیروهای انقلابی قلع و قمع شدند و سران مرتجع ج.ا. شرایط را برای بازگرداندن ایران به موقعیتی که پیش از انقلاب در میان ممالک سرمایه‌داری غربی داشت آماده ساخته‌اند".

"دانشجویان مسلمان مبارز" می‌نویسند: "در آخرین روزهایی که این مقاله در انتظار چاپ بسر می‌برد، حوادثی به وقوع پیوست که مطالب این تحلیل را تأیید می‌کنند... آشکار گردید که در تیر ماه گذشته مک فارلین... در تهران با نماینده‌ای از جانب سران حکومت مذاکراتی داشته است که ضمن آن آمریکا حاضر شده است در برابر خودداری ایران از حمایت جنبشهای آزادیبخش و کمک به رهائی گروگانها و فراهم کردن شرایط تجدید رابطه با آمریکا، سلاحهای بیشتری در اختیار ایران گذاشته، به حذف صدام از حکومت عراق کمک نماید. بعلاوه تاسهای بین ایران و عربستان ابعداد ناهای پیدا کرده است".

نویسندگان تحلیل بر آنند که بازداشت "عده" زیادی در داخل کشور در ارتباط با واحد جنبشهای آزادیبخش که در ضمن به جانبداری از آیت الله منتظری و مخالفت با سیاستهای حاکمیت در نزدیکی و سازش با غرب و آمریکا شهرت دارند" با سیاست حاکمیت در نزدیکی با آمریکا ارتباط مستقیم دارد. شرط دوم "قبول سیاست دروازه‌های باز و اقتصاد آزاد و تعمیق امنیت سرمایه شرکتیهای چند ملیتی است که فعلاً رسماً مورد قبول و در حال اجراء است".

"دانشجویان مسلمان مبارز" مسئله ورشکست اقتصادی رژیم را نیز مطرح می‌کنند. به نظر آنها ادامه جنگ "کاهش درآمد ارزی ایران و توقف فعالیتهای تولیدی و سرانجام انهدام صنایع ایران را نیز همراه داشته است. بحران شدید اقتصادی ناشی از این وضع، رهبران جمهوری اسلامی را وادار کرد تا برای جلوگیری از ورشکستگی کامل، بیش از پیش به بازارهای غرب و دولتهای سرمایه‌داری روی آوردند و آمریکا که علاقمند به حفظ ایران در شبکه جهانی امپریالیسم است، اروپا و ژاپن و ممالکی نظیر ترکیه را تشویق به گسترش روابط تجاری با ایران نمود و با اینکار بندهای وابستگی ایران به قدرتهای صنعتی امپریالیستی مستحکم تر گردید".

نویسندگان تحلیل، بدرستی نوشته‌اند: ادامه جنگ "قدرت ایستادگی ایران را بویژه در زمینه اقتصادی کاهش می‌دهد و پیوسته از قدرت بسیجی می‌کاهد و روحیه ضد جنگ و عدم تمایل به رفتن به جبهه در میان مردم گسترش می‌یابد. تشدید نارضایتی‌های مردم بخاطر فشار اقتصادی و محدودیتهای سیاسی و انواع تحمیلات وضع حاکمیت رادشوارتر می‌نماید".

"دانشجویان مسلمان مبارز" بر آنند که "قدمهای عملی که رهبران ج.ا. در سازش با غرب برداشته‌اند و اقداماتی که در احیای سیاستها و مناسبات گذشته بعمل آورده‌اند... سرکوب انقلابیون و سلب آزادی و حاکمیت مردم و اقداماتی نظیر شکنجه در زندانها و بازداشت‌های وسیع به اضافه رواج فساد و رشوه و اعتیاد در کشور و احیای مناسبات سرمایه‌داری و... تا کنون بقدر

کافی انگیزه پیروی از الگوی انقلاب ایران و نظام جمهوری اسلامی را در سایر ملل از بین برده است و آن را به عنوان یک تجربه ناموفق در سطح جهانی مطرح می‌نماید. کم کم این اعتقاد عمومیت می‌یابد که رهبران ج.ا.ا... به آرمانهای انقلاب پشت کردند و برای حفظ قدرت به همان شیوه‌هایی متوسل می‌شوند که حکومت‌های خودکامه و دیکتاتورهای سرمایه‌داری در جهان سوم دنبال می‌کنند و بجای نظام نوین انقلابی، نظامی استبدادی برقرار ساختند.

نویسندگان تحلیل معتقدند: "ادامه جنگ که در آغاز برای عده‌ای ساده‌اندیش بستر صدور انقلاب، وسیله و راه آزاد کردن قدس و محونفوذ و سلطه امپریالیستی و نیل به استقلال تلقی می‌شد، علا شرت و عامل تسریع کننده‌ای در سوق دادن کشور بسوی فقر و وابستگی و نفی استقلال و حاکمیت مردم و آزادیها و تثبیت یک نظام استبدادی با محتوای سرمایه‌داری مذهبی شده است:

بی‌شک کسی نباید جنگ را عامل اصلی و مینایی این نتایج و پپی آمدها بشناسد، بلکه عامل مینائی در این زمینه، ترکیب و ماهیت، تفکر و بینش مذهبی حاکمیت است و جنگ فقط شرط و عامل تسهیل کننده‌ای در بروز این نتایج و پپی آمدها می‌باشد."

این ارزیابی از سران ج.ا.ا. از آن لحاظ اهمیت دارد که از جانب دانشجویان مسلمان مبارز ارائه می‌شود. آنها نگرانی خود را از سوء استفاده از اسلام برای توجیه جنگ پنهان نمی‌دارند و می‌نویسند: "یک زمان می‌گویند، جنگ ما جنگ اسلام علیه کفر است و باید به مواضع کفر در همه جا هجوم برد و زمان دیگر می‌گویند، جنگ ما دفاعی است و ما از سرزمین و موجودیت خود دفاع می‌کنیم."

یک جا می‌گویند، ما جنگ را تا حاکمیت اسلام و جمهوری اسلامی در عراق ادامه خواهیم داد و برای این منظور مجلس اعلا درست می‌کنند و در جای دیگر می‌گویند، مردم عراق در انتخاب حکومت آینده و تعیین سرنوشت خود آزادند و ما قصد دخالت در امور داخلی عراق نداریم... زمانی می‌گویند، صدام عامل آمریکاست و ما با آمریکا در جنگ هستیم و می‌خواهیم حکومت وابسته به آمریکا را سرنگون کنیم و زمانی دیگر می‌گویند، هدف ما تعویض صدام است و هر حکومتی از جمله یک حکومت طرفدار آمریکا بجایش بیاید می‌پذیریم.

در مقام حرف و شعاری می‌گویند هدف ما مبارزه با آمریکا و اسرائیل است و در مقام عمل با دولت ترکیه متحد سیاسی و نظامی آمریکا و نماینده آن دولت در منطقه، نزدیکترین و گسترده‌ترین روابط را برقرار و برادر مسلمان خطابش می‌کنند و حاضر می‌شوند خط لوله گاز از داخل آن کشور عبور کند و شریان اقتصادی کشور وابسته به سیاستهای حاکم بر ترکیه گردد و اسلحه آمریکا و اسرائیلی را از هر جا بشود و با هر قیمت تهیه و بکار می‌برند."

بدینسان مشاهده می‌شود که "دانشجویان مسلمان مبارز" با گذشت زمان هر چه بیشتر به ماهیت ضد خلقی رژیم حاکم بر کشوری می‌برند و با انکار به تجربه خود با دورویی و تزویر روحانیون حاکم آشنا می‌شوند. "دانشجویان مسلمان مبارز" با استناد به آیه‌های قرآن این دورویی سران رژیم را فاش می‌کنند. آنها ادعای رژیم را دایر بر اینکه گویا "جنگ ما برای اسلام است" زیر علامت سؤال می‌برند و می‌نویسند که معلوم نیست منظور از "اسلام" چیست، کدام اسلام؟ "تعیین و مشخص نمی‌کنند که به عقیده آنها کدام اسلام در خطر است که جنگ برای دفاع از آن واجب شده... اگر هدف فقط اسم اسلام است که مالکی چون عربستان و پاکستان هم آن را روی نظام خود گذاشته‌اند. اگر نظام و روابط اجتماعی و انسانی معینی مورد نظر است چرا تعریف و تعیین نمی‌کنند؟ اگر نمونه ج.ا.ا. ایران همان اسلام مورد نظر است که باید پرسید از لحاظ محتوای اجتماعی - اقتصادی و انسانی چه تفاوت اساسی با سایر نظامهای غیر اسلامی و از جمله نظام دوران شاه دارد؟ اگر رعایت حجاب و اجرای احکام قصاص و منع نظاره به فسق، ملامت "اسلام" است که حکومت عربستان سعودی خیلی زودتر و کاملتر از آنها اسلام را در عربستان پیاده و حاکم کرده است. سالها وقت لازم است تا ج.ا.ا. به آن پایه برسد. اگر ملامت ارزشهای دیگری چون عدالت و قسط و آزادی و رشد و ترقی و استقلال و برادری و برابری است که باید پرسید مگر در ایران "اسلامی" این ارزشها و هدفها پیاده شده‌اند که برای صدور آن به سراسر عالم جنگ لازم و واجب است؟"

افشای "اسلام فقهانی" خمینی از جانب دانشجویان مسلمان یکی از موارد مهم تحلیل مورد بحث است. تنظیم کنندگان تحلیل بدرستی می‌نویسند: "مردم ایران و رزمندگان آگاه بخوبی می‌دانند که در ایران "اسلامی" مانند ایران شاهنشاهی ظلم و تبعیض و اختلاف طبقاتی، فقر و محرومیت، بیعدالتی همچنان وجود دارد. عده قلیلی همه چیز دارند و اکثریت عظیمی محروم و بینوا هستند. فساد و اغتیاد و رشوه و ارتشاء و اختلاس فراوانتر و ذروع و تزویر رایج و رابطه و وابستگی بجای ضابطه و صلاحیت، پول و زور و قوم و خویشی با طبقه حاکم جای تقوا و کار ملامت پیشرفت و کسب امتیازند. آیا در دستگاه قضایی فعلی بیش از گذشته حق و عدالت رعایت می‌شود و با اقتصاد کشور اسلامی شده و استثمار از کشور رخت بر بسته و بانکها اسلامی گردیده است؟ امتیازاتی که طبقه جدید حاکمه ایران از آنها برخوردار است و شیوه حکومت بر مردم و دفاع از مصالح خویش با سایر طبقات حاکمه چه فرقی دارد؟ چه تفاوتی بین ایران "اسلامی" و ایران شاهنشاهی و جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان و مملکت پادشاهی عربستان سعودی وجود دارد، جز آنکه در این مملکت فقه و روحانیون مستقیماً حکومت می‌کنند و "ولایت فقیه" حاکم است... "اسلامی" که دفاع از آن را بر همه مسلمین واجب کرده‌اند،

همان حاکمیت یک طبقه جدید و اعمال اقتدار و اراده فردی است که در سایه آن فقیر و غنی، سرمایه‌دار و کارگر، حاکم و محکوم باید "برادر" و ارد صلاح و آرامش زندگی کنند، امنیت مالی و ثروت و سرمایه تأمین، مالکیت هاققدس و محترم و بینوایان و محرومان از "صدقات" و "انفاقات" اغنیا بهره‌مند شوند. آری وقتی خوب می‌نگریم و با دقت در صدد شناخت "اسلام" مورد نظر بر می‌آئیم به چیزی جز آنچه گفته شد نمی‌رسیم."

"دانشجویان مسلمان مبارز"، "اسلام فقهانی" را که به "استثمار و نابرابریها و اختلاف طبقاتی و استبداد و استعباد و جهل و عقب ماندگی" مشروعیت می‌بخشد، مردود می‌شمارند. آنها "دفاع از آزادی و استقلال، حاکمیت مردم و قسط و برادری" را وظیفه خود می‌شمارند. آنها از "مردم و نیروهای مبارز و صدیق" می‌خواهند تا به وظایف خود "در دفاع از آزادی و شرف و استقلال کشور و اعمال حق حاکمیت" عمل کنند. آنها می‌پرسند: "آیا ساکت و خاموش مجدداً شاهد تکرار زد و بندهای پشت درهای بسته تحکیم پایه‌های سلطه امپریالیسم و استبداد" باید شد؟ "دانشجویان مسلمان مبارز" به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند و از "همه مردم آگاه و مسلمانان مبارز و راستین" می‌خواهند تا در "افشای اعتراض به این نوظه‌ها دفاع از آزادی و شرف و استقلال خود" از همه امکانات بهره‌گیرند.

تحلیل "دانشجویان مسلمان مبارز" که در بسیاری از مسائل گرهی مربوط به وضع جامعه ما با ارزیابیهای نیروهای انقلابی سیاسی ضد رژیم همخوانی دارند، در عین حال بیانگر ژرفای بحران نظام "ولایت فقیه" است.

این تحلیل که سیاست داخلی و خارجی رژیم حاکم را محکوم می‌کند، محصول تجربه تنظیم کنندگان آن است و بهمین دلیل غیر منتظره نیست. نویسندگان تحلیل پس از نتیجه‌گیری کلی می‌نویسند: "بی‌شک این حق مردم است که برای بازپس گرفتن همه حقوق و ارزشها و دستاوردهائی که با انقلاب خونبار خود به چنگ آوردند... با هر وسیله و شیوه مشروعی به مبارزه برخیزند و تا نیل به هدف از پای نشینند."

می‌بینیم که گذشت زمان گروههای هر چه بیشتری از هواداران رژیم را به مخالفان سر سخت آن تبدیل کرده و خواهد کرد. این روند اجتناب‌ناپذیر است. بدون تردید افشاگرهای سیاسی نیروهای انقلابی نقش مهمی در تسریع این روند دارد. بهمین سبب باید از همه امکانات برای افشای سیاست داخلی و خارجی رژیم استفاده کرد. انتشار نظرات "دانشجویان مسلمان مبارز" در "نامه" مردم نیز گامی است در این راه.



وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل  
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

## میخائیل گاباچف: ما جانبدار خرد، اخلاق و زندگی هستیم

دارد.

تفکر کهنه که نیروی مسلح را بمنابه و وسیله دستیابی به هدف‌های سیاسی ارزیابی می‌کند و خلقهای دیگر را بصورت دشمن در نظر می‌گیرد منجر به دو قصابی جهانی گردید، موجب جنگ سرد و وضع بسیار خطرناک کنونی شد و جهان را به مرزی برد که در پس آن، پیامدها پیش‌بینی نشدنی است.

یکی از مظاهر نواندیشی، موراتوریوم بکجانیه ما بود و همچنین برنامه دنیای بدون جنگ افزار هسته‌ای که ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ اعلام شد، ابتکار ریکیاویک، مجمع مسکو "برای جهان بدون جنگ افزار هسته‌ای، برای بقای بشریت" و اینک پیشنهاد جدا کردن مسئله موشک‌های میان‌برد در اروپا از دیگر مسائل پارامترهای اصلی این پیمان در ریکیاویک مورد موافقت قرار گرفت. بنظر می‌رسد که موانع جدی برای پیشرفت سریع وجود ندارد. این پیمان نه تنها می‌تواند اهمیت نظامی-سیاسی بسیار داشته باشد، بلکه وضع را از نظر روانشناسی نیز دگرگون کند. مگر نه اینست که همه تاکنون فقط مسلح می‌شدیم. بگذار از این پس برای نخستین بار شروع به از بین بردن جنگ افزار هسته‌ای بکنیم.

اما پیرامون پاسخ به ابتکار ما چه می‌گذرد؟ می‌بینیم که چگونه مسئله موشک‌های میان‌برد با طرح مجموعه‌ای از شرایط و خواستها نسبت به اتحاد شوروی بغرنج می‌شود. متوجه می‌شویم که کشورهای عضو ناتو از موضع "اربابان-صفر" خود عدول می‌کنند. کار بجایی می‌رسد که بعضی کاستن از ذخائر هسته‌ای در اروپا پیشنهاد افزایش آنها و بیشتر مسلح شدن باموشک‌های اپراتیو-تاکتیکی آمریکائی مطرح می‌شود.

اظهاراتی از این قبیل هم می‌شنویم: غرب زمانی می‌تواند به پیشنهادهای اتحاد شوروی برای کاهش تسلیحات باور کند که این کشور نظام سیاسی خود را تغییر دهد و جامعه غربی را راسمیت قرار دهد. این بی‌بروبرگرد غیر جدی است. اگر فکر می‌کنند که ما روزی از آرمانهای خود دست می‌کشیم بمعنای بی‌اعتنا از کنار واقعیت‌ها گذشتن است.

هفته‌های آینده نشان خواهد داد که آیا "ناتو" حاضر است نوعی از موشک‌ها را از اروپا بیرون ببرد و یا اینکه باز خواهند کوشید راهی را بیابند که با ظاهر، آراسته‌تر گرایش خود را به حفظ و حتی افزایش پرشینگ‌ها و موشک‌های بالدار پنهان کنند و حتی چیزی نوتر را جانشین آنها سازند.

بر اثر غرش انفجارهای هسته‌ای در "نوادا" ما مجبور شدیم موراتوریوم بکجانیه خود را که یکسال و نیم طول کشید قطع کنیم، اما این بدان معنا نیست که ما از اندیشه یافتن راه حلی برای مسئله کلیدی خلع سلاح هسته‌ای صرف نظر کرده ایم.

اتحاد شوروی آماده است در هر روز و ساعتی که ایالات متحده اعلام کند که آزمایشها را قطع می‌کند از نوبه موراتوریوم باز گردد.

امیدوارم گفتگوهای عمیقی که با کشورهای اروپای غربی انجام می‌دهیم، مواضع و مقاصد ما که

تبدیل به یک دولت جهانی شده است که نقش آن در امور بین‌المللی پرآوازه و مورد اعتراف همگان است. ما، ظرفیت اقتصادی کشور شوروی، اقتدار سیاسی آن و توانائی جامعه‌اش را در راستای حرکت نیرومندتر به پیش بسود صلح همگانی و پیشرفت متوجه می‌کنیم.

ساختار سوسیالیستی، نه یکبار، در بسیاری زمینه‌ها برتری‌های خود را نسبت به سرمایه‌داری نشان داده است. این مداحی نیست، این عین واقعیت است. هنوز همه امکانات سوسیالیسم کشف نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است. آنچه دگرگون‌سازی به ما خواهد داد، آشکار کردن کامل ظرفیت سوسیالیسم، تکامل همه‌جانبه ساختار سوسیالیستی، کیفیت تازه آن و سطح نوین بهروزی مادی و فرهنگ معنوی خلق خواهد بود.

در عین حال این فراخوانی از سوی سوسیالیسم برای مسابقه مسالمت‌آمیز با هر نظام اجتماعی دیگر است. و البته نه یک فراخوان خشک و خالی، بلکه مظاهر آمادگی برای شرکت برابر در ایجاد مکانیسم مناسب برای مسابقه و همکاری و اگر بخواهید برای رقابت مسالمت‌آمیز. این مکانیسم باید به توسعه و تحکیم اعتماد و جو همزیستی مسالمت‌آمیز میان کشورها کمک کند. این یکی از عناصر اصلی نواندیشی سیاسی است که دنیای معاصر به آن نیاز دارد. بدون آن، قرنیه که جنگ افزار هسته‌ای را زادگوتاه خواهد بود و برای بشریت بگونه‌ای فاجعه‌بار پایان خواهد یافت.

این امر نگران کننده است که هنوز هم در غرب تاکید می‌کنند که یگانه راه جلوگیری از جنگ، "بازداری هسته‌ای" است.

ما نمی‌فهمیم چگونه می‌توان جنگ افزار هسته‌ای را، وقتی برای هر انسانی و از جمله کودکان، ۴ تن مواد منفجره آماده شده است، ستود. اگر حتی بخش ناچیزی از ذخائر انباشته شده هسته‌ای منفجر شود، زندگی در روی زمین رانهدید می‌کند. با این امر نه از نظر سیاسی و نه از نظر اخلاقی نمی‌توانیم موافقت کنیم.

می‌خواهم همچنین یادآوری کنم که اتحاد شوروی از پیش‌دستی در کاربرد جنگ افزار هسته‌ای امتناع کرده است. هیچگاه آترا علیه کشورهایی که این سلاح را در سرزمین خود ندارند بکار نخواهد برد. برای ما این اصل تغییرناپذیری است.

من فرصت اینرا داشتم که بگویم در ایدئولوژی و سیاست "بازداری هسته‌ای" چه نکیتی نهفته است. می‌خواهم بار دیگر موضوع را توضیح دهم. نخست اینکه این جنگ افزار صد درصد مطمئن نیست و هر قدر پیشرفت بیشتری صورت گیرد، همانقدر خطر بروز تصادفی درگیری هسته‌ای افزایش می‌یابد. "بازداری" قتیله "ماده" منفجره‌ایست که می‌تواند تمدن را نابود سازد. دوم اینکه این سیاست شانناژ و تهدید، یعنی منبع دائمی مسابقه تسلیحاتی و تنس‌فزائی است.

سوم اینکه منطلق "بازداری" یعنی افزایش و تکمیل سلاحها، بدین مفهوم است که سیاست تابع منافع نظامیگری بشود، پیامدهای سنگینی که هم برای بهروزی خلق و هم برای خوددمکراسی دربر

درباره آنها صادقانه صحبت می‌کنیم و با اعمال خود تائیدشان می‌نمائیم و همچنین این دیدار شما و گفتگوهای که با شما انجام می‌شود که بویژه بسیار صریح است در نهایت ما به تفکر جدی بشوند و به اقدامات عملی بیانجامند. در این لحظه بحرانی برای اروپا روی سخن ما بیش از همه با انگلستان و فرانسه و دولتهای هسته‌ای در قاره است.

جهان امروز - جهان مبارزه میان خرد و نابخردی، میان پایبندی به اخلاق و بی‌بندوباری، میان زندگی و مرگ است. ما جای خود را در این مبارزه به گونه‌ای روشن و بازگشت‌ناپذیر تعیین کرده ایم. ما جانبدار خرد، اخلاق و زندگی هستیم. بدین جهت خلع سلاح و قیل از همه خلع سلاح هسته‌ای و ایجاد نظام امنیت جمعی را خواستاریم. این یگانه راه ممکن برای از نو جاودان ساختن بشریت است.

زور باید جای خود را به ارزشهای عمومی انسانی و مناسبات برابر حقوق بدهد. مناسباتی که دربرگیرنده احترام به منافع و حق‌گزینش هر خلق و شبیه نبودن به دیگران است.

باید بگویم در غرب تعداد کسانی که دوست دارند پیرامون گزینش آزادانه صحبت کنند کم نیستند. اما زیر این عنوان فقط گزینش ساختار سرمایه‌داری را در نظر دارند. و هنگامیکه این با آن خلق خواه در نیکارا گوئه یا در آفریقا، در خاور نزدیک یا در آسیا، اظهار علاقه کند که راه دیگری خاص خود و مناسب‌تر برای خود را برگزینند بلافاصله او را بادلارها، موشک‌ها و مزدوران محاصره می‌کنند. باریکاری آغاز میکنند و با خونریزی کار خود را پایان می‌دهند.

در نتیجه "آتش فشانها"ی جنگهای منطقه‌ای در غلیبان است.

"گذاره" دشمنی که از دهانه‌های آتش فشانها بیرون می‌ریزد تمام جامعه جهانی را می‌سوزاند و دود آلود می‌کند. ما پیشنهاد می‌کنیم به این مسئله در روشنائی نواندیشی نگریسته شود و استعداد در نظر گرفتن واقعیت در شرایط مشخص، نشان داده شود و علل واقعی هر درگیری دیده شود و نه اینکه در هر جا با شمع به دنبال "دست مسکو" بگردند.

شیوه سامان دادن به درگیریها می‌تواند متفاوت باشد: کنفرانس بین‌المللی برای خاور نزدیک، فعالیت گروه‌کنندگوار، تلاشهای دبیرکل سازمان ملل متحد برای قطع جنگ ایران و عراق، تدابیر عملی اقتصادی و سیاسی علیه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، همکاری میان کشورهای آسه آن و هندوچین به‌منابه عاملی برای تنظیم وضع در اطراف کامپوچیا - اینها و شاید روشها و شکلهای دیگر می‌توانند به خاموش کردن نقاط سوزان کمک کنند.

اما در مورد افغانستان، ما خواهان حل مسئله با وسائل سیاسی بر پایه قطع مداخله از خارج هستیم. در خود کشور و در سراسر جهان اعلام برنامه آشتی ملی توسط دولت افغانستان با زتاب گسترده‌ای یافت. این یگانه راه درست است. سربازان شوروی بنا به تقاضای دولت آن کشور به آنجا رفتند و در چارچوب حل سیاسی بازگردانده خواهند شد. روند آشتی ملی و تنظیم وضع پیرامون افغانستان دیگر

## ادامه جنگ پاسخگویی...

آغاز شده است و پیش می‌رود. عمده این است که چوب لای چرخ آن گذاشته نشود و هرگونه دخالت در امور داخلی این دولت مستقل که می‌خواهد بی‌طرف و غیر متعهد بماند قطع گردد. اما از جانب نیروهای معینی در غرب تنها شاهد افزایش تلاشها در راستای به‌ناکامی کشاندن روند عادی شدن وضع هستیم.

ادامه روند عمومی در اروپا که از هلسینکی شروع شد به "انسانی کردن" مناسبات بین‌المللی خدمت می‌کند. روند عمومی در اروپا نوعی دانشگاه برای گفتگوی سیاسی است که نه یک درس، در علم دشوار تفاهم متقابل به ما داده و ما را آموخته است که در طرف مقابل خود نه دشمن بلکه شریک را ببینیم. سند پذیرفته شده در استکهلم شاهد یاد گرفتن این درس است.

اما باید جلوتر برویم. با بردباری منتظر پاسخ درباره "ابتکار مربوط به سلاحهای عادی و نیروهای مسلح هستیم که کشورهای عضو پیمان ورشو پیشنهاد و اظهار آمادگی برای کاهش قاطع رویارویی نظامی دو بلوک از منطقه اقیانوس اطلس تا اورال کرده‌اند.

جنگ افزارها باید تا میزان معقول و کافی برای حل مسائل دفاعی کاهش یابد. در اروپا هر خانه حق دارد در مقابل دزدان از خود دفاع کند؛ اما بگونه‌ای که خانه همسایه را خراب نکند.

ما آماده‌ایم قرارداد در مورد محو اطمینان بخش و بازگشت ناپذیر جنگ افزارهای شیمیایی امضا کنیم. در عرصه سلاح غیر هسته‌ای روی تفاهم و حس مسئولیت و حرکت متقابل از سوی غرب و بویژه اروپای غربی حساب می‌کنیم.

مجمع وسیع انساندوستی که ما پیشنهاد تشکیل آنرا در مسکو کردیم می‌تواند به روند عمومی در اروپا بگونه‌ای موثر کمک کند. اما بعضی اینکه ما همه را فرا خواندیم به نحوی جدی و کاربرانه پیرامون حقوق بشر صحبت کنیم و در شرایط علنیت متقابل ببینیم در واقع مردم در کشورهای ما و در کشورهای غربی چگونه زندگی می‌کنند، در آنجا شروع کردند به عصبی شدن، و می‌کوشند تمام مسئله را به بررسی چند مورد شخصی محدود کنند و از بررسی مجموعه مسائل بپرهیزند.

ما حاضریم با روح انساندوستی موارد جداگانه را نیز بررسی کنیم، اما فاطمانه می‌خواهیم در مورد تمام مسائل صریح و روشن گفتگو بشود. بطوریکه در غرب میلیونها بیکار، محروم از مسکن، کسانی که در فقر زندگی می‌کنند، آنانکه از پلیس کتک می‌خورند و دادگاه نسبت به آنها تبعیض روا می‌دارد و آنانکه حقوق اجتماعی و شایستگی انسانی‌شان تنها و تنها بعلت رنگ پوستشان مورد تبعیض قرار گرفته است سخن ما را بشنوند؛ اتحادیه‌های کارگری که حق دفاع از اعضایشان را از آنها سلب کرده‌اند و به اصل موجودیت آنها چنگ اندازی می‌کنند سخن ما را بشنوند؛ کارگران و دیگر زحمتکشان که از شرکت در مدیریت موسساتی که تمام زندگی‌شان وابسته به آنهاست محروم شده‌اند سخن ما را بشنوند.

و اگر درباره حقوق بشر صحبت می‌کنیم بگذار در مورد همه انواع حقوق و بویژه آنها که مربوط به توده‌های میلیونی می‌شود صحبت کنیم.

## "جوانان توده" در...

صلح دوستانه و بشردوستانه و ضدامپریالیستی و ترقی خواهانه، حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان را بار دیگر یاد آوردند.

اریش هونکر در ناکید بر ضرورت تنش زدایی فضای بین‌المللی گفت: "جنگ دیگر ادامه سیاست با وسائل دیگر نیست، بلکه به معنای خاتمه هرگونه سیاست و خاتمه خودبشریت خواهد بود".

در طول ۵ روز تبادل نظر و بحث فعال و خلاق، نمایندگان اکثر سازمانهای حاضر نظرات خود را در مورد مسائل مربوط به جنبش جوانان در کشور خود و همچنین در مورد مسائل حاد بین‌المللی بیان داشتند. نکته بسیار قابل توجه این بود که علی‌رغم وجود نظرات سیاسی و اجتماعی متفاوت و در بعضی موارد بکلی متضاد، همه شرکت کنندگان بر یک امر توافق داشتند: لزوم بسیج همه نیروها جهت رفع خطر هسته‌ای.

نماینده "سازمان جوانان توده ایران" با شرکت فعال، چه در جلسات وسیع و چه در نشستها و گفتگوهای دوجانبه و چند جانبه با هیئت‌های نمایندگی مختلف از جمله، درباره سیاست جنگ افروزان، رژیم خمینی و سرکوب نیروهای میهن‌دوست و دموکراتیک در ایران سخن گفت که مورد توجه قرار گرفت. شرکت کنندگان ادامه جنگ را محکوم کردند و خواهان قطع فوری مناقشات مسلحانه شدند. اقتضاح "ایران گیت"، به عنوان یکی از آخرین مظاهر ماهیت جنگ طلبانه امپریالیسم، توسط بسیاری از شرکت کنندگان محکوم شد. مسئول "سازمان دانش‌آموزان نیکارگوته"، که به نمایندگی از سوی جوانان نیکارگوته در سمینار شرکت کرده بود، "ایران گیت" و مداخله آمریکا در امور داخلی نیکارگوته را بشدت محکوم کرد.

برگزاری موفقیت آمیز "سمینار بین‌المللی صلح جوانان" در برلین کام بزرگی در راه بسیج طیف وسیع جوانان جهان در مبارزه برای پیشگیری از فاجعه هسته‌ای بود.

### شادباش کمیته مرکزی...

حزب شما از آغاز تأسیس خود و به‌رغم شرایط دشوار مبارزه و درانهای طولانی ترور و اختناق، همواره در راه منافع طبقه کارگر، مصالح ملی برزیل، صلح و پیشرفت اجتماعی رزمیده است.

حزب توده ایران بدین وسیله بار دیگر همبستگی خود را با بیکار کمونیستهای برزیل برای دستیابی به هدفهای مشترک صلح و سوسیالیسم - اعلام می‌کند و خواستار پیروزیهای هر چه بیشتر شما در این راه است.

زنده باد حزب کمونیست برزیل!  
بادرودهای کمونیستی،

کمیته مرکزی حزب توده ایران

اسلحه می‌شود، احتیاج حیاتی دارد، چرا نباید روند مبادله دلار - اسلحه متوقف شود؟

با بانگ صلح طلبی و افشاکری علیه جنگ افروزان باید برای پایان دادن به این جنگ خانمانسوز بپاخاست!

تصوری از ابعاد وسیع صدور جنگ افزار آمریکایی به منطقه بدست آورد، بچاست تنها به یکی از دهها قرارداد علنی یا سری فروش اسلحه با کشورهای منطقه اشاره کنیم. در اکتبر ۱۹۸۱، سنای آمریکا یک قرارداد مربوط به تحویل جنگ افزار و تجهیزات نظامی به عربستان سعودی به ارزش ۸٫۶ میلیارد دلار را از تصویب گذراند. این معامله، بزرگترین معامله در سراسر تاریخ فروش اسلحه است. البته در مورد عربستان همچنین باید گفت که "بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، ریاض ۱۲ میلیارد دلار جنگ افزار خریداری کرده است. سفارش خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی برای هجده ماهه اخیر نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار پرآورد می‌شود" و یا تنها "در سال ۱۹۸۲ پادشاهی سعودی بیست و هفت میلیارد و دو میلیون دلار ... صرف هزینه‌های نظامی کرده است" (کیهان ۱۷/۶۵).

درباره انگیزه سرازیر شدن سیل جنگ افزار آمریکایی به منطقه از زبان جورج بوش، معاون رئیس جمهور آمریکا، می‌توان شنید که "آمریکا احتیاجات عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در جهت حفظ خود از اثرات ناشی از جنگ ایران و عراق پخوبی احساس می‌کند و دولت آمریکا متعهد است سلاحهایی را که قادر هستند حافظ امنیت ملی این کشورها باشند در اختیار ریاض قرار دهد" (ج.ا. ۱۹/۶۵).

افزون بر اینها، اسرائیل نیز حداکثر بهره برداری را از ادامه جنگ ایران و عراق در جهت اجرای سیاست تجاوزگرانه و توسعه طلبانه اش، که بطور کامل در راستای نقشه‌های امپریالیسم در خاورمیانه است، به عمل می‌آورد. اسرائیل که در تمام سالهای موجودیتش، همواره بعنوان ابزار سرکوب مبارزه آزادیبخش خلقهای عرب عمل کرده است، اینک بخاطر تفرقه در صفوف اعراب، در سایه قرار گرفته و سرگرم نفت پاشیدن بر آتش جنگ ایران و عراق و طرح ریزی و پیاده کردن دیسه‌های رنگارنگ بویژه علیه خلقهای عرب است. اگر امروز صهیونیست‌ها و امپریالیستها و عوامل آنها بهتر موفق می‌شوند در لبنان علیه مردم این کشور و خلق فلسطین توطئه‌های خونباری را به اجرا گذارند، باید به آن پمپا به یکی از میوه‌های تلخ ادامه جنگ ایران و عراق نگریست.

بربنیان این حقایق می‌توان از یکسو به منافع امپریالیستها در ادامه جنگی که خود پرافروخته‌اند و از سوی دیگر به ژرفای خیانت رهبران مرتجع جمهوری اسلامی که آتش جنگ را تیزتر می‌کنند، پی برد. جنگی که تنها یکی از پیامدهای آن دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و وارد کردن سیل وار اسلحه از زرادخانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی به کشورهای منطقه است. در حالی که اقتصاد ملی هریک از این کشورها، از جمله ایران و عراق، به هر دلار از این دهها میلیارد دلاری که هر ساله صرف خرید

## ادامه جنگ پاسخگوی منافع امپریالیسم است

خلیج فارس و اقیانوس هند، شاهد تشدید خصلت تجاوزگرانه و مداخله جویانه سیاست ایالات متحده بوده است. بدون تردید یکی از علل و عوامل آن را باید در اوضاع و احوالی دید که در نتیجه جنگ ایران و عراق بوجود آمده است. امپریالیسم آمریکا، آتش افروز جنگ، با بهره برداری از شرایط پرتشنج زاینده ادامه آن، دست به تدارکات نظامی وسیعی زد. از آن جمله است: سازماندهی نیروی "اقدام سریع" ۲۰۰،۰۰۰ نفری، گسترش چشمگیر حضور نیروی دریایی، برپایی "فرماندهی مرکزی" در ژانویه ۱۹۸۲ برای پاسداری نظامی از "منافع" ایالات متحده در خاورمیانه و صدور فزاینده اسلحه به خاورمیانه.

تهدیدهای وخامت آفرین و تحریک آمیز و کوپیدن پر طبل ادامه جنگ رهبران مرتجع جمهوری اسلامی از یکسو و فشارهای فزاینده

حاصل از این سرمایه گذاریها به حدود ۵۸ میلیارد دلار یا ۱۲٪ کل سوده‌های غارتگرانه ایالات متحده در کشورهای در حال رشد سرمایه زنده اگرچه سرمایه گذاری در کشورهای خاورمیانه تنها ۲۸٪ از سرمایه گذاری مستقیم آمریکا در کشورهای رشديابنده را تشکیل می‌دهد.

همچنین افزایش تعداد شرکت‌های آمریکایی در این کشورها بیش از ۶۲۸ شعبه از شرکت‌های آمریکایی در کشورهای منطقه در حال فعالیت هستند) زمینه‌ای برای تشدید فعالیت سیاسی ایالات متحده به منظور تضعیف جنبش‌های آزادیبخش ملی و احیاء و تحکیم وابستگی این کشورها به امپریالیسم آمریکا می‌گردد.

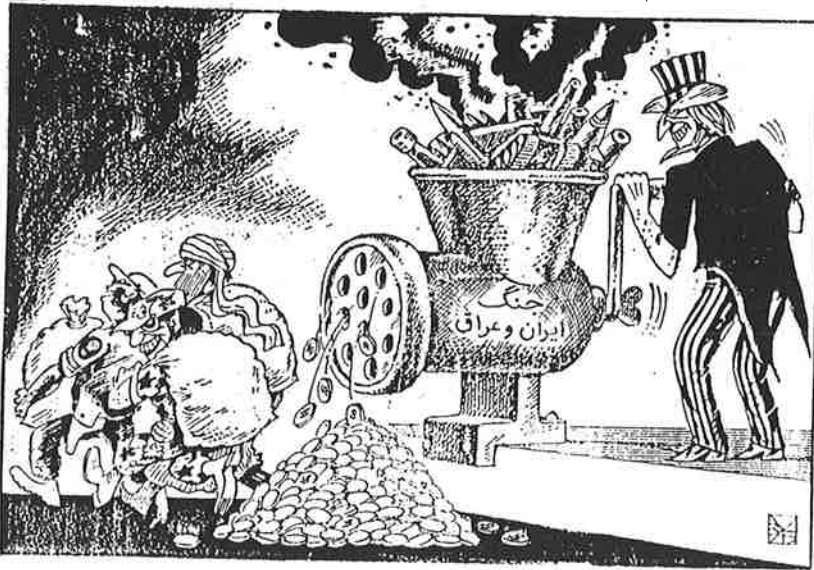
ادامه جنگ ایران و عراق بشکل بی سابقه‌ای بر وخامت اوضاع در منطقه دامن زده، صلح جهانی را در معرض خطر قرار داده، مسابقه تسلیحاتی را به شدت گسترش بخشیده و حضور نظامی امپریالیسم را در منطقه تشدید کرده است. در روز ۲ فروردین و این برگر، وزیر دفاع آمریکا، ضمن "ابراز نگرانی مجدد" بخاطر "تهدید" موشک‌های جدید ایران، "هشدار داد که ایالات متحده آماده است، برای تضمین آزادی کشتیرانی بین‌المللی در خلیج هر اقدامی که لازم باشد، به عمل آورد". او همچنین ورود نیروهای عملیاتی دریایی آمریکا به همراه ناو هواپیمابر "کیتی هاوک" را در راستای "اقدامات حفاظتی از خلیج" اعلام کرد. رادبو اسرائیل نیز گفت که وزیر دفاع آمریکا به ایران "اخطار کرد که دولت آمریکا آماده است برای حفظ امنیت در خلیج فارس به نیروی نظامی متوسل شود".

موضعگیریهایی از این دست پیامد کدام سیاست و عملکرد و بازتاب کدام منافع است؟ آیا در وطن این موضعگیری‌ها خطر گسترش فاجعه بار دامنه جنگ به سراسر منطقه را نمی‌توان دید؟ کدام عوامل چنین وضعیت خطرناکی را بوجود آورده‌اند و منطقه خاورمیانه را به لبه پرتگاه جنگ سراسری کشانده‌اند؟ مسئول این تشنج‌ها و بازی‌های شوم با استقلال، آزادی، حاکمیت ملی خلقها و تمامیت ارضی کشورهای منطقه کیست؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌های پراهمیت چادارنده جنبه‌های گوناگون سیاست و اجزاء مختلف "منافع حیاتی" امپریالیسم آمریکادر منطقه را از نظر بگذرانیم و در این روند تاثیرات ادامه جنگ ایران و عراق را ارزیابی کنیم. بر هیچ کس پوشیده نیست که امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، به منطقه خاورمیانه بخاطر منابع عظیم نفت و موقعیت سیاسی-جغرافیایی آن، بویژه بخاطر نزدیکی به مرزهای اتحادشوری، به چشم یکی از مهمترین مناطق استراتژیک جهان و منطقه "منافع حیاتی" خود می‌نگرد.

استخراج، تولید و صدور نفت از خاورمیانه برای امپریالیستها از اهمیت بسیار برخوردار است، زیرا زندگی اقتصادی این کشورها از نظر تامین انرژی با سرنوشت این خلقها و کشورها و امنیت این منطقه پیوند دارد. چرخهای پخش مهمی از صنایع کشورهای امپریالیستی بدون نفت ایران و دیگر کشورهای نفت خیز منطقه از حرکت باز می‌ایستد.

در سالهای اخیر، کشورهای خاورمیانه بعنوان یک منطقه مساعد برای سرمایه گذاری خصوصی آمریکایی نقش پرچسته تری یافته‌اند. حجم سرمایه گذاری خصوصی مستقیم ایالات متحده در کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه در اوایل دهه هشتاد به ۲۲ میلیارد دلار رسید. کل سود



سیاسی و نظامی ایالات متحده و هم پیمانانش از سوی دیگر موجب رشد پدیده‌های منفی در مناسبات میان دولت‌ها در منطقه به زیان خلقهای این کشورها شده است. بخشی از این پدیده‌ها ثمره نزدیکی و گسترش مناسبات میان این کشورها با امپریالیسم جهانی، بویژه امپریالیسم آمریکا، است. از آن میان، می‌توان به دگرگونی‌های سیاست تجاری ایالات متحده که شالوده آن را نه تنها انگیزه‌های اقتصادی، بلکه هم چنین انگیزه‌های سیاسی نیز تعیین می‌کند، اشاره کرد.

یکی از پدیده‌های مهم در سیاست بازرگانی ایالات متحده در ارتباط با کشورهای خاورمیانه، افزایش سریع صدور جنگ افزارهای آمریکایی است. درگیری اعراب و اسرائیل در دهه هفتاد و جنگ ایران و عراق در دهه هشتاد منطقه را به بازار عمده خرید جنگ افزار و ساز و برگ نظامی آمریکایی تبدیل کرد. صادرات اسلحه که در سال ۱۹۷۱ برابر با ۶۰۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۸۰ به حدود ۴۵ میلیارد دلار رسید. در فاصله سالهای ۸۲-۱۹۷۶، ۶۶٪ جنگ افزارهای آمریکایی به خاورمیانه سرازیر شد. برای آن که خواننده

هرچه کشورهای خاورمیانه بیشتر در "حوزه" منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا قرارگیرند، هرچه پیوندهای آنها با ایالات متحده نزدیکتر باشد، به همان نسبت شیوه‌هایی که امپریالیسم آمریکا برای اعمال فشار بر سیاست خارجی و داخلی آنها و گسترش نفوذ اقتصادی خود بکار می‌گیرد، پیچیده تر و متنوع تر است.

در این رهگذر باید خاطرنشان ساخت که جنگ ایران و عراق در عمل به امپریالیسم آمریکا یاری رساند تا مواضع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی خود را در سطح کشورهای منطقه استوار و استوارتر سازد. تشکیل "شورای همیاری خلیج"، نزدیکی پیش از پیش کشورهای عربی و اسپانیا به یکدیگر از یکسو و تفرقه در بین صفوف اعراب و تضعیف چهره روبرویی با صهیونیست‌های اسرائیلی از سوی دیگر، نزدیکی فزاینده کشورهای منطقه به آمریکا و بویژه گسترش مناسبات تجاری و بازرگانی با آن، خریدهای سرسام آور اسلحه، مخصوص از سوی عربستان سعودی، و واگذاری پایگاه‌های نظامی جلوه‌هایی از بیامده‌های ادامه جنگ ایران و عراق است.

در سالهای اخیر، منطقه خاورمیانه و نزدیک و

## قهرمان صلح

بشردوستانه اش از "ناسا" اخراج گردیده است. میخائیل گارباچف، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، با ارسال پیامی برای چارلز هایدر نگرانی خود را از خطری که سلامتی اش را تهدید می کند ابراز داشت و از او دعوت کرد که به اعتصاب غذای خود پایان دهد.

نمایندگان کمیته هواداران صلح شوروی روز دوم آوریل ۸۷ با مراجعه به سفارت آمریکا در مسکو، پیام زیر را که امضای هزاران نفر از مردم شهرهای مختلف شوروی بیانگر پشتیبانی آنان از چارلز هایدر و هدفهای اوست، به این سفارتخانه تسلیم داشتند:

" آقای رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، جان چارلز هایدر را نجات دهید! از برنامه "اقتدار دفاع استراتژیک (چنگ ستارگان) خود صرف نظر کنید! به برنامه همکاری خلع سلاح اتمی بپیوندید! بشریت در انتظار تصمیم عادلانه شماست! "

ایثار و فداکاری این قهرمان صلح ستودنی است. ما توده ای ها نیز فداکاری چنانها را چارلز هایدر را ارج می نهیم و پشتیبانی خود را از او و هدفهای بشردوستانه اش اعلام می کنیم، و به سهم خود مهر محکومیت بر پیشانی امپریالیسم جهانی، پسرکردگی امپریالیسم آمریکا می زنیم.



می کند. آری، درست است که در سالهای قبل از انقلاب صدور نفت خام به ۶ میلیون بشکه در روز رسید، اما درآمد حاصله از آن سالانه اندکی بیش از ۲۰ میلیارد دلار بود. پس از انقلاب نیز (به استثنای سال ۶۴) ج. ۱۰۰ با وجود صدور "چند صد هزار بشکه نفت" در روز، بطور میانگین نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار درآمد ارزی سالانه داشته است.

حرف بر سر آن است که رژیم ج. ۱۰۰ هم اینهمه ثروت را مانند رژیم گذشته حیف و میل کرده است. با حیل و تزویر و سرهمبندی و دروغ نمی توان این حقیقت را از افکار عمومی پنهان کرد.

سران رژیم با ادامه جنگ نه تنها بخش قابل توجهی از درآمد ملی را صرف هزینه های نظامی می کنند و با این عمل خود ضربه مهلکی بر پیکر اقتصاد بیمار کشور وارد می سازند، بلکه در عین حال زمین را برای غارت بی بند و بار مشتکی صاحبان ثروت - این زالوهای اجتماعی - هموار می کنند. فقر و بیکاری و بی خانمانی و فساد و رشوه خواری و اعتیاد و... محصول سیاست رژیم خودکامه ای است، که بر کشور ما مسلط شده است. در اینکه این سیاست محکوم به زوال است جای کوچکترین تردیدی نیست.

به موجب محاسبه ای، که کارشناسان اقتصادی رژیم بعمل آورده اند، کاهش درآمد نفت به سطح ۶/۵ میلیارد دلار، ۲۰ درصد از درآمد ملی کشور می گاهد و دولت را با کسر بودجه ۴۵ درصدی روبرو می کند. این روند، اشتغال ۲ میلیون نفر را به مخاطره می اندازد و یک تورم ۴۵ درصدی بوجود می آورد.

آب انخست وزیر رژیم با این محاسبات آشنائی ندارد؟ چرا. اما تردید وی به ابعاد بحران اقتصادی حاکم بر کشور کاملاً آگاهانه است ولی برای ایجاد انحراف در افکار عمومی دروغ می گوید و سفسطه می کند. دولت با ورشکست اقتصادی و مالی روبروست و قادر به تأمین ابتدائی ترین مایحتاج زندگی مردم نیست. کسری بودجه از طریق افزایش مالیات غیر مستقیم و استقراض از سیستم بانکی تأمین می شود، که هر دو تورم زاست.

در سال ۶۵ دولت سود بازرگانی بسیاری از اقلام وارداتی را بین ۵ تا ۷۰ درصد ارزش "سیف" (مجموع قیمت تمام شده، بیمه، حمل و نقل) آنها افزایش داد. این افزایش از جمله شامل مواد غذایی، آشامیدنی، شیمیائی، منسوجات کتان، وسائط نقلیه و غیره نیز بوده است. باید یادآور شد که این سود افزون بر عوارض گمرکی (دریافتی به حساب سازمانها و نهادهای خاص مانند عوارض شهرداری) و حقوق گمرکی (مبلغی که به کل ارزش کالا تعلق می گیرد) است. این دریافتی ها، یعنی عوارض و حقوق گمرکی و سود بازرگانی بر واردات، در عین ایجاد درآمد برای دولت، باعث گران شدن کالا در بازار می شود و مالیات غیر مستقیم است، که بار آن بر دوش میلیونها توده محروم سنگینی می کند.

در جوامع سرمایه داری معمولاً ۵۰ تا ۹۰ درصد درآمد حاصله از مشاغل آزاد به عنوان مالیات بر درآمد اخذ می شود. در ج. ۱۰۰ وضع چگونه است؟ بنوشته مطبوعات مجاز، در سال ۱۳۶۴، از ۱۰۳ میلیارد ریال مالیات دریافتی فقط ۲۰ میلیارد ریال آن از درآمد مشاغل آزاد بود و بقیه، یعنی ۱۰۰ میلیارد ریال، را کارگران و کارمندان حقوق بگیر پرداخته اند.

بدیهی است که با این میزان مالیات نمی توان هزینه های عظیم دولت را تأمین کرد. برای این منظور دولت متوسل به استقراض از سیستم بانکی می شود. طبق برآوردی بدهی دولت به سیستم بانکی تا اول سال ۶۵ به رقم نجومی ۸ هزار میلیارد ریال بالغ شده، که این نیز یکی دیگر از عوامل عمده تشدید تورم در کشور بشمار می رود.

۱۹ اسفند ماه سال گذشته روزنامه "اطلاعات" در بخش "سخن روز" خود برای تبرئه دولت نوشت: "فروش ۶ میلیون بشکه نفت را با فروش چند صد هزار بشکه مقایسه کنید و ببینید چگونه خواهد بود حال و احوال دولتی که کشور را با ارز ناشی از فروش چند صد هزار بشکه اداره کند."

نویسنده این سطور نیز مانند نخست وزیر سفسطه می کند و تنها نیمی از حقیقت را بازگو

## کدام دستاورد اقتصادی، سیاسی..

سنگین تر می شود. به کدام یک از این گفته ها و نوشته ها باید باور کرد؟ حقیقت یکی است. دو حقیقت وجود ندارد و مالا یکی از آنها جز دروغ نبوده و نیست.

بررسی ارقام رسمی دولتی نشان می دهد که جامعه ما با بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی روبروست و گسترش فقر و فلاکت بی آمد ناگزیر آن بوده و هست. برای اینکه مانند نخست وزیر سخن بی پشتوانه نگفته باشیم، به آمارهای رسمی مراجعه می کنیم.

طبق آمار وزارت برنامه و بودجه تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۶۲ (مابرای آن از سال ۶۲ به عنوان نمونه ذکر می کنیم که درآمد کشور از نفت در این سال در سطح بالائی بود) به قیمت جاری نزدیک به ۱۲۸۰۰ میلیارد ریال رسید. یک محاسبه پیرامون تولید ناخالص داخلی در سال ۶۲ و مقایسه آن با تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۶ (با در نظر گرفتن قیمت ثابت و رشد جمعیت) نشان می دهد که در طول ۷ سال حاکمیت ج. ۱۰۰، کشور ما معادل ۴۲ درصد فقیرتر و کم درآمدتر شده است. این محاسبه ایست، که کارشناسان ج. ۱۰۰ کرده اند.

طبق آمار سرشماری، در سالهای پس از انقلاب بیش از ۱۴ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شده است. و این در حالی است که پس از سال ۶۲ درآمد نفت، که ارتباط مستقیم با میزان درآمد ملی دارد، بطور مستمر کاهش یافته و در سال ۱۳۶۵ به سطح ۶-۷ میلیارد دلار رسیده است. به موازات سقوط بهای نفت، اعتبارهای سرمایه گذاری ثابت دولت نیز سال به سال کاهش یافته است، که با توجه به نقش بخش دولتی در اقتصاد، تأثیر مخربی در نرخ رشد تولید ناخالص دولتی و درآمد ملی و شاخص اشتغال داشته است. نتیجه چیست؟ کاهش مستمر میانگین سرانه درآمد ملی، یعنی تشدید بیش از پیش فقر در کشور.

درآمد نفتی ۹۷ درصد هزینه ارزی کشور را تأمین می کند. کدام عقل سلیم می تواند قبول کند که با کاهش مستمر درآمد نفت پس از سال ۶۲ تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است؟ مگر موسوی نمی داند که صنایع مونتاژ - به ارزش ۲۰۰ میلیارد ریال - از لحاظ مواد اولیه، کالاهای واسطه ای و یدکی و غیره کاملاً وابسته به بازار جهان سرمایه داری است و کاهش واردات به علت کمبود ارز چرخهای صنعتی کشور را از حرکت باز داشته است؟ در چنین شرایطی چگونه می توان از دستاورد اقتصادی سخن بنیان آورد؟

طبق آمار رسمی، حدود ۲۵ درصد از ارزش تولیدات کارخانه های بزرگ صنعتی (کارخانه هایی که بیش از ۱۰ نفر در آنها کار می کنند) از طریق واردات خارجی تأمین می شود. سقوط درآمد فروش نفت خام به ۸-۶ میلیارد دلار در سال جاری از سوئی و نیز کاهش بیش از ۴۰ درصد ارزش برابری دلار (درآمد نفت با این واحد پول محاسبه می شود) از سوی دیگر، موجب آن گردیده که کارگاههای صنعتی یکی پس از دیگری تعطیل گردد و صدها هزار نفر به اردوی عظیم بیکاران افزوده شوند.

بیکار مستمر در راه وحدت عمل کلیه مبارزان راه استقلال،  
آزادی و عدالت اجتماعی یک وظیفه انقلابی است!

### پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کنگره کمونیست های اتریش:

### به همبستگی شما نیاز مندیم!

رفقای عزیز! کمیته مرکزی حزب توده ایران، بنام کمیته و طبقه کارگر کشورمان دروهای رزمی و انقلابی خود را به کنگره حزب کمونیست اتریش تقدیم می دارد.

کنگره شما هنگامی برگزار می شود، که خطر فاجعه هسته ای بشریت و تمدن بشری را تهدید به نیستی می کند. در این مرحله تاریخی مهم ترین وظیفه انسانهای مترقی پاسداری از صلح است - وظیفه ای، که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بگونه ای خستگی ناپذیر در راه ایفای آن گام برمی دارند.

حزب توده ایران از اینراه همبستگی همه جانبه خود را با پیکار شما در راه صلح، پیشرفت اجتماعی و پیشبرد منافع طبقه کارگر اتریش اعلام می دارد.

ما بویژه از پشتیبانی پیگیر حزب شما با مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک سپاسگزاریم.

هنگامیکه هزاران تن از رفقای ما در سیاهچالهای خمینی بسر می برند و ددمنشان شکنجه می شوند، ما بیش از پیش به همبستگی شما نیاز مندیم.

حزب توده ایران، ضمن ابراز تمایل به تعمیق مناسبات میان دو حزب بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پروولتری، موفقیت کنگره کنونی تان در تصمیم گیریهای پراهمیتش را خواستار است.

پایدار باد دوستی میان حزب توده ایران و حزب کمونیست اتریش.

با درودهای کمونیستی، کمیته مرکزی حزب توده ایران

### پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کنگره سوم حزب سوسیالیست متحد مکزیک

### از وحدت نیروهای چپ شادمانیم

رفقای گرامی، بمناسبت برگزاری سومین کنگره حزب سوسیالیست متحد مکزیک، دروهای رزمی و انقلابی کمیته مرکزی حزب توده ایران رهه کمونیستهای ایران را بپذیرید.

ما برای مبارزه حزب شما در راه منافع حیاتی طبقه کارگر مکزیک، دموکراسی و سوسیالیسم ارزشی و الا قائلیم و بویژه همبستگی شما را با پیکار خلقهای نیکار گوشت و سالوادور علیه دسیسه های امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و در راه پیشرفت اجتماعی می ستائیم.

حزب توده ایران شادمان است که در سومین کنگره حزب شما گام بزرگی در راه وحدت نیروهای چپ برداشته خواهد شد و بدینسان کوششهای پیگیرتان در راه اتحاد این نیروها در نبرد با ارتجاع به ثمر خواهد رسید.

از اینکه بسبب مشغله فراوان نمی توانیم در کنگره شما شرکت کنیم، پوزش می خواهیم و پیروزی هر چه بیشتر شما را در پیشبرد امر مشترک، صلح و سوسیالیسم، آرزو مندیم.

با درودهای کمونیستی، کمیته مرکزی حزب توده ایران

### شاد باش کمیته مرکزی حزب توده ایران به حزب کمونیست برزیل

رفقای گرامی، کمیته مرکزی حزب توده ایران شصت و پنجمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست برزیل را به شما و همه اعضا و هواداران حزبتان شادباش می گوید و دروهای گرم و رفیقانه خود و کمونیستهای ایران را به این مناسبت تقدیم می دارد.

بقیه در ص ۵

### گشتار کمونیست هادر لبنان را محکوم می کنیم!

روزی نمی گذرد که ما از سبیل ذر لبنان کمونیستها و دیگر عناصر تروریستی و تروریستهای کشور را بخون نکشند.

حسین مروی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان، فیلسوف و مترجم معروف عرب و سهیل طویل و حسین ناشو اعضای کمیته مرکزی این حزب تنها در ترور ابراهیم قربانیهان موج کنونی تروریسم هستند.

در فراخوانی که حزب کمونیست لبنان به این مناسبت خطاب به انکار عمومی جهان صادر کرده است، می خوانیم:

"ما همه نیروهای مترقی، نهادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی و میهن دوستان متعهد را فرا می خوانیم، تا تمام توان خود را برای پایان بخشیدن به این جنایتها بکار ببرند."

بر پایه این فراخوان صدها خانواده از کمونیستها و دیگر عناصر مترقی در جنوب لبنان به بیرون از خانه رگاشانه خود رانده و حداقل ۱۷ تن از اعضای حزب ربوده شده اند، بطوریکه از سرنوشت آنها هیچگونه خبری در دست نیست.

تروریستها دکتر لیبب عبدالصمد، بنیانگذار "امداد خلق لبنان"، را جلوی چشم شاگردانش ضرب گلوله از پای در آوردند. دکتر انیس مصطفی در مطب خود بقتل رسید.

از دیگر قربانیان تروریستهای سربرده ارتجاع می توان از دکتر صادق (چشم پزشکی)، هانی زین الدین (معلم)، مد وهبه، علی رزق، قدرا الطویل و احمد صالح، فعالان جنبش سندیکائی نام برد. همچنین نور توکان، خواننده مترقی و فلج، در برابر چشمان مادرش از پای درآمد.

حزب توده ایران دسیسه قتل کمونیستها و دیگر عناصر ملی و مترقی لبنان را بشدت محکوم می کند و همبستگی خویش را با حزب برادر ابراز می دارد.

### قهرمان صلح

بیش از ۶ ماه است که چارلز هایدر، دانشمند فیزیک نجومی آمریکا، در اعتراض به نظامی کردن فضای کیهانی و با درخواست خلع سلاح اتمی تا سال ۲۰۰۰ اعتصاب غذا کرده است. این دانشمند آمریکایی اعلام کرده که در صورت پر آورده نشدن خواستهایش "اعتصاب غذا تا حد مرگ" را ادامه خواهد داد. او در این مدت نیمی از وزن خود را از دست داده است و چنانکه پزشکان گفته اند با مرگ دست به گریبان است. چارلز هایدر، دانشمند انسان دوست و شجاع آمریکایی، از فعالان پیگیر جنبش خلع سلاح هسته ای آمریکاست و به جرم فعالیت های

بقیه در ص ۷

### نامه هنس کله ون به خمینی:

### به پیگرد حزب طبقه کارگر پایان دهید!

عراق گسیل می شوند."

در بخشی دیگر از نامه حزب کمونیست نروژ می خوانیم:

"طبقه کارگر ایران به رهبری حزب توده ایران است، که در راه پیشرفت اجتماعی و دموکراسی می رزمند - امری، که بسود همه مردم ایران است. از این رو اعمال ترور علیه چنین حزبی تنها می تواند تأسف انگیز باشد."

کمیته مرکزی حزب کمونیست نروژ در پایان نامه خود به خمینی خواهان "پایان بخشیدن به پیگرد، دستگیری و شکنجه اعضا و هواداران حزب توده ایران" و "آزادی بلا شرط زندانیان سیاسی" می شود.

هنس کله ون، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست نروژ، در نامه ای به خمینی به "پیگرد و شکنجه توده ایها و دیگر نیروهای مترقی و دموکراتیک ایران" شدیداً اعتراض کرد.

در این نامه آمده است: "رژیم ایران تنها با اعمال اختناق و ترور بر طبقه کارگر و مردم ایران به هستی خود ادامه می دهد. انقلاب ایران، که امید می رفت راه را برای دموکراسی هموار سازد، اکنون به دیکتاتوری قرون وسطائی انجامیده است. امروزه طبقه کارگر و مردم کشور شما، نه تنها قربانی سرکوبگری رژیم هستند، بلکه گروه گروه ناخواسته به جبهه جنگ با

### جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

NAMEH P.B. 49034  
MARDOM 10028 Stockholm 49  
Nr. 149 Sweden

7 April 1987